



میراث مشترک ایران و عراق

اولین همایش بین‌المللی

نقش شیعیان کوفه در
گسترش مذهب تشیع
در قم



تپشنامه
دیرخان اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق
ایران قم



نقش شیعیان کوفه در
گسترش مذهب تشیع
در قم

سرشناسه: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۲: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه شده
باهتمام دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی: مؤسسه آل‌البیت(علیه‌السلام) لاحیاء التراث، ۲۰۱۵ م، = ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ج.: مصور.

دوره. ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸ ISBN

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران - روابط فرهنگی - عراق - کنگره‌ها

موضوع: عراق - روابط فرهنگی - ایران - کنگره‌ها

شناسه افزوده: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۲: تهران، قم و غیره). دبیرخانه
شناسه افزوده: مؤسسه آل‌البیت(علیه‌السلام) لاحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ آه۴ع/ ۱۳۹۳ ج

رده بندی دیویی: ۳۲۷/۵۵۰۵۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی

میراث مشترک ایران و عراق

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
۱۳۹۳ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

©MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات
اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس
نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م
شابک دوره: ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر
قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۷۷۱۳ ۷۴۰ +۹۸ ۲۵۳ ۷۷۰ ۱۱۱۹ دورنگار: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۰ همراهِ: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵
نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net
info@zakhair.net

www.mzi.ir
info@mzi.ir

نقش شیعیان کوفه در گسترش مذهب تشیع در قم



رسول احمدی^۱

کد شماره: ۴۹۰

چکیده

شهر قم از جمله شهرهای معتبر پیش از اسلام بوده است که در دوران حکومت ساسانیان جزو قلمروی آنان محسوب می‌گردید. با ظهور دین مبین اسلام، این شهر در سال ۲۳ هـ. ق توسط سپاه ابوموسی اشعری فتح شد، لیکن اهالی آن با پرداخت جزیه به آیین زرتشت باقی ماندند. در واپسین سال‌های سده نخست هجری قمری و در دوران حکومت ولید بن عبدالملک اموی (سال ۹۴ هـ. ق) گروهی از اعراب شیعه مذهب اشعری کوفه که مورد غضب حجاج بن یوسف ثقفی، والی خلیفه بر حکومت عراقین قرار گرفته بودند، به ناحیه قم مهاجرت نمودند. پژوهش حاضر با استناد به شواهد تاریخی و باستان‌شناختی کوششی در شناخت جایگاه شیعیان مهاجر کوفه در گسترش

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، ۰۹۳۵۳۴۱۸۸۴۳، (ahmadirasul1390@gmail.com).

مذهب تشیع در منطقه ایران مرکزی و بویژه ناحیه قم است. در حقیقت ساکنان قم به واسطه نزول اعراب شیعه مذهب اشعری از همان آغاز، اسلام را با آیین تشیع پذیرفتند. طایفه مزبور پس از اندک زمانی بر ساکنان بومی شهر تسلط یافتند و در ادامه از هیچ کوششی در جهت گسترش آیین تشیع در منطقه و همچنین آبادانی قم دریغ ننمودند. از طرف دیگر، در آغاز سده سوم ه. ق با رحلت حضرت معصومه (س) در شهر قم و تدفین ایشان در این مکان، بر اهمیت مذهبی شهر افزوده گردید و از آن پس این شهر به یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان تشیع تبدیل گردید.

واژگان کلیدی: قم، صدر اسلام، مذهب تشیع، کوفه، اعراب اشعری.

درآمد

ناحیه قم از دیرباز در کنار مهمترین راه‌های ارتباطی فلات مرکزی ایران واقع بوده است. در رابطه با پیشینه تاریخی شهر قم، میان مورخان و پژوهشگران اختلاف نظر فراوانی وجود دارد؛ گروهی آن را از شهرهای مستحده اسلامی دانسته‌اند (ابودلف، ۱۳۴۱:۷۷) در حالی که برخی دیگر، شکل‌گیری تمدن شهری آن را به پیش از ظهور اسلام منتسب می‌سازند (کرگانی، ۲۴۱: برقی، ۱۳۱۷: ۲ کوفی، ۱۳۴۹: ۳۴ ابن فقیه، ۱۳۴۹:۲۱۱). با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی (قمی، ۱۳۶۱ یعقوبی، ۱۳۴۲: ۲۱۸ کابلی، ۱۳۷۸ زمره‌وند و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۹۹)، قم از شهرهای نسبتاً معتبر دوران ساسانی بوده است که با ظهور دین مبین اسلام و آغاز فتوحات مسلمانان، در سال ۲۳ هـ. ق توسط ابوموسی اشعری فتح گردید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، حادثه فوق تحول‌چندانی در اوضاع اجتماعی - مذهبی شهر پدید نیاورد و ساکنان آن با پرداخت جزیه همچنان به کیش زرتشت باقی ماندند.

مهمترین حادثه تاریخی شهر در واپسین سال‌های سده نخست هجری قمری، مهاجرت گروهی از اعراب شیعه مذهب اشعری از شهر کوفه به این ناحیه می‌باشد. شیعیان مزبور که مورد غضب حجاج بن یوسف ثقفی واقع گردیده بودند با استقبال بزرگان ناحیه قم مواجه گردیده و در آن‌جا سکنی گزیدند. دیری نپائید که اعراب اشعری بر بومیان شهر تسلط یافتند و با تأسیس حکومتی نیمه‌مستقل، از هیچ کوششی در راستای آبادانی شهر و گسترش مذهب تشیع در منطقه خودداری ننمودند. در حقیقت

ساکنان قم به واسطه هجرت و سکونت شیعیان کوفی در آن، اسلام را از همان آغاز با مذهب تشیع پذیرفتند و در این راه غرامت فراوانی به واسطه دوستی خاندان پیامبر (ص) پرداختند.

بی تردید، مهمترین رویداد تاریخی شهر طی دوران اسلامی، هجرت حضرت معصومه (س) به قم و رحلت ایشان در این مکان بوده است. در نتیجه سکونت و تثبیت موقعیت اعراب شیعه مذهب کوفی در دشت قم و همچنین رحلت حضرت معصومه (س) در این مکان، این شهر از سده سوم ه. ق به پایگاهی برای شیعیان جهان و شهری مذهبی - فرهنگی در جهان اسلام تبدیل گردید که از جای جای سرزمین های اسلامی پذیرای پیروان و دوست داران اهل بیت : گردید (قمی، ۱۳۶۱).

قم در صدر اسلام

شهر قم، از شهرهای معتبر دوران ساسانی بود که با ظهور دین مبین اسلام در زمره فتوحات مسلمین درآمد. در خصوص چگونگی فتح قم توسط سپاهیان مسلمان، نظرات گوناگونی ارائه شده است. گروهی فتح آن را به صلح و عده ای به جنگ و قهر نوشته اند. راویان فتوحات بلاد اسلام روایت کرده اند بیشتر نواحی اصفهان و مجموع بلاد جبال که ابوموسی اشعری و امیران لشکر وی گشودند به جنگ و قهر بوده است و هیچ کوره ای را از آن استثنا نکرده اند. با استناد به منابع تاریخی، از آن جا که در آن هنگام اعمال ناحیه قم تابع منطقه اصفهان و جزو بلاد جبال بوده است، بنابراین فتح این ناحیه نیز به جنگ و درگیری صورت پذیرفت و شهر قم در سال ۲۳ هجری قمری به دست سپاه ابوموسی اشعری فتح گردید (قمی، ۱۳۶۱: ۲۶-۲۵، بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۴۲-۴۳۹). لیکن این موضوع تحول چشمگیری در اوضاع اجتماعی - مذهبی ساکنان شهر به وجود نیاورد و آن ها با پرداخت جزیه به مسلمانان، همچنان به کیش زرتشت باقی ماندند (قمی، ۱۳۶۱).

مفاد صلح مسلمانان با پادوسبان اصفهان چنین بوده است: «این مکتوب عبدالله

است برای فادوسفان و مردم اصفهان و اطراف، شما مادام که جزیه دهید در امانید. جزیه مقرر به اندازه توان شماست که از هر که بالغ باشد به عامل ولایت دهید و مسلمان را راهنمایی کنید و راه وی را اصلاح کنید و یک روز و یک شب مهمانش کنید و تا یک منزلی حمل کنید و بر هیچ مسلمانی تسلط مجوید. نیک خواهی مسلمانان و ادای تعهد به گردن شماست، مادام که چنین کنید در امانید و اگر چیزی را دیگر کردید یا کسی از شما دیگر کرد و تسلیمش نکردید امان ندارید، هر که به مسلمانی ناسزا گوید عقوبت شود و اگر او را بزند خونش بریزیم» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۶۵).

با این حال، پس از فتح قم توسط سپاهیان عرب، سازمان شهری دوره ساسانی از میان می‌رود و بعدها مجدداً به دست مسلمانان پی‌ریزی می‌گردد. باید پذیرفت میان تخریب شهر دوره ساسانی تا شکل‌گیری شهر اسلامی مدت زمانی به درازا کشیده است (کاوسی، ۱۳۹۰: ۶۲۲).

در اواخر سده نخست هجری قمری، گروهی از اعراب شیعه مذهب اشعری از شهر کوفه رو به سوی قم نهادند. در علت هجرت اشاعره از کوفه، مورخین نظرات گوناگونی ابراز نموده‌اند. گروهی معتقدند اعراب مذکور جزء هواداران عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، امیر سیستان بودند که پس از شکست وی از حجاج بن یوسف پراکنده شدند و تحت سرپرستی دو برادر به نام‌های عبدالله و احوص به این مکان مهاجرت نمودند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۴). بنابر روایتی دیگر، سائب بن مالک اشعری، عموی عبدالله و احوص از بزرگان و اشراف کوفه بوده است که ابوموسی اشعری داوطلبانه دختر خود را به حباله نکاح او درآورد. هنگامی که مختار برای طلب خون حضرت حسین بن علی (ع) خواست خروج کند، بدوا سائب را با خود موافق و مساعد گردانید و سائب او را بسیاری قوت و قدر بخشید و تا آخرین قدم با وی کمک نمود و در راه وفای به عهد از جان صرف نظر کرد.

پسر سائب، محمد بن سائب به دست مصعب مجبوس گردید و پس از چندی آزاد گشت. محمد جوانی برومند و شجاع گردید. حجاج بن یوسف او را مأمور فتح

آذربایجان و قزوین و فرونشاندن شورش و برقراری نظم آن جا کرد. محمد پس از برقراری نظم در آن دیار بدون اجازه حجاج به کوفه مراجعت نمود و همین امر سبب گردید تا مورد غضب وی واقع شود. مأموران حجاج، محمد را دستگیر و به دستور وی به قتل رساندند و مقرر گردید پس از سه روز از آل سائب بن مالک، هر که را در کوفه بیابند خونش ریخته شود. پس فرزندان سائب از کوفه هجرت کردند و از شهری به شهری کوچ می کردند تا پسر عموی آن ها فرزندان سعد بن مالک هم به ایشان پیوستند و در نهایت، فرزندان سائب بن مالک در نهاوند و دینور مقام گزیدند و پسران سعد بن مالک به جانب قم کوچ نمودند و در آن جا متمکن شدند. احوص و عبدالله پسران سعد بن مالک اشعری، نخستین اعراب اشعری بودند که در قم متمکن گردیدند. ایشان همراه خویشان و خدمتکاران شان از کوفه بیرون آمدند و همچون قبایل تیم و عنزه و قیس هر یک در نقطه ای سکونت گزیدند. آن ها منطقه قم را برای سکونت خویش انتخاب و برای توقف در آن جا در پی بدست آوردن وسیله ای بودند (بی نا، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۲). مقارن ورود اعراب اشعری به قم، این ناحیه متشکل از هفت آبادی یا قلعه به نام های ممجان، قزدان، مالون، جمر، سکن، جلنبادان و کمیدان بوده است (همان: ۴۹ سرلک، ۱۳۸۹: ۱۹).

در روز و ساعت ورود آنها به قم نوشته شده است که در ایام خلافت ولید بن عبدالملک، روز شنبه اول فروردین ماه سال ۸۲ یزدگردی و سال ۶۲ پارسی و سال ۹۴ هجری قمری اتفاق افتاده است. یزدان فاذاز رئیس دیه ابرشتجان در این روز از حصار ابرشتجان بیرون آمده، در باغ اسپید که نزهتگاه مصفائی در نزدیکی آن قلعه بود نشسته و مجلس جشنی بیاراست. مردم آن نواحی گرد آمده هدایایی که همراه آورده بودند به پیشگاه رئیس خود تقدیم می نمودند. در این هنگام دیده بانان در موضع شاهنده سوارانی را دیدند که آهسته به سوی دیه می راندند. یزدان فاذاز یکی از غلامانش را به جانب سواران فرستاد تا از نام و نشان و مقصد آنها خبر آورد. وی پس از بازگشت اظهار داشت آنها از طایفه اشعریین هستند که امیر آنها دو برادر به نام های عبدالله و احوص، پسران

سعد بن مالک اشعری می‌باشند و از کوفه هجرت کرده به سمت اصفهان می‌روند. یزدان‌فاذار پس از آگاهی از شرح حال آن‌ها و طالع سعد نزول ایشان، اعراب را به داخل دیه ابرشتجان فراخواند و پس از اعزاز و اکرام بسیار ایشان را در دیه همچنان که از سایر دیه‌ها بزرگ‌تر و در مرکز جلگه و سایر قرا واقع بود اسکان داد (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۹-۲۴۶) با گذشت زمان و افزایش جمعیت اعراب و کمبود چراگاه آنها، یزدان‌فاذار دیه جمر و فرابه را نیز بدیشان واگذار نمود.

پس از مدتی عهدنامه‌ای میان ساکنان قم و اعراب نوشته شد که به موجب آن طرفین متعهد گردیدند همواره پشتیبان یکدیگر باشند. این عهدنامه تا زمان حیات یزدان‌فاذار برقرار بود و اعراب با استفاده از موقعیت پیش آمده، زمین‌های بسیاری را تصاحب و جمعیت آن‌ها نیز روز به روز افزایش می‌یافت. با مرگ یزدان‌فاذار و خربنداند (سال ۱۱۴ ه. ق مطابق با ۱۰۲ یزدگردی و ۸۲ فارسی) عده‌ای از اشراف منطقه، فرزندان ایشان از شوکت روزافزون اعراب بیمناک گشتند و تصمیم گرفتند تا اعراب را وادار به هجرت از شهر قم نمایند (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۵). در نتیجه برای اجرای این هدف، شورایی تشکیل و هنگامی که احوص (یکی از سرکردگان اعراب اشعری) برای پرداخت خراج حوزه قم به اصفهان رفته بود، به عبدالله برادر وی، پیغام فرستادند و خواستار خروج سریع اعراب از این ناحیه گردیدند.

عبدالله با ملایمت علت این تصمیم را جویا شد و رعایت عهدنامه را به ایشان گوشزد نمود، ولی ساکنان قم بر خواسته خویش پافشاری نمودند. عبدالله تا زمان بازگشت احوص از ایشان مهلت طلبید و با نوشتن نامه‌ای به برادرش خواستار بازگشت سریع وی شد. احوص با شنیدن آن چه رخ داده بود به سرعت به قم بازگشت و از اهالی قم سبب این کار را جویا شد. آنان در پاسخ بیان داشتند که از اعراب هیچ اشتباه و عملی مخالف عهدنامه مشاهده نکرده‌اند، لیکن حضور آن‌ها را در قم به صلاح خود نمی‌دانند. در نتیجه، اعراب هفت روز برای فروش املاک و زمین‌های خویش از ساکنان بومی شهر فرصت طلبیدند. پس از گذشت پنج روز از فرصت مقرر، روزی فرا

رسید که پارسیان آن را گرامی می‌داشتند و با اجتماع گرد یکدیگر و باده‌نوشی، در شب آن روز به جشن می‌پرداختند.

احوص از موقعیت پیش آمده استفاده نمود و هفتاد تن از بندگان خویش را معمور کشتن سران حصارهای ناحیه قم نمود و هر حصاری را به غلامی سپرد. در شب مذکور، تمامی غلامان وظیفه خود را انجام دادند و سرهای بریده بزرگان حصارها را به نزد احوص آوردند. با فرا رسیدن بامداد و آگاهی مردم حصارها از کشته شدن بزرگان خویش، برخی به آیین تشیع گرویدند، بعضی به ایشان پناه آوردند و گروهی نیز از منطقه مهاجرت نمودند. در نتیجه این واقعه، تمامی نواحی قم به دست اعراب افتاد و ایشان در این ناحیه استقلال یافتند. با غلبه بر زردشتیان قم، خویشاوندان اعراب از شهرهای اطراف به قم مهاجرت نمودند (همان: ۱۰۰-۱۰۳).

استقرار اعراب اشعری در قم نقشی بسزا در توسعه شهر داشت تا جانی که بسیاری از مورخان و نویسندگان اسلامی، شهر شدن آن را به اعراب اشعری نسبت داده‌اند (حسین قمی، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

یکی از عمده‌ترین مشکلات ساکنان شهر در این هنگام، کمبود منابع آبی مورد استفاده آنان بوده است، به نحوی که در صدر اسلام و پیش از آمدن اعراب به قم، غیر از جو و زیره و قرطم زراعت دیگری وجود نداشته است (قمی، ۱۳۶۱: ۴۸).

رودخانه قمرود که اصلی‌ترین منبع تأمین آب شهر به حساب می‌آمد، از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و با گذر از جلگه‌های مختلف گلپایگان، کمره (خمین) و انار، به شهر قم می‌رسید. این رود، جز در مواقع پرآبی زمستان و بهار که سیل بنیان‌کن آن جان و مال مردم شهر را به خطر می‌انداخت، سود دیگری برای ایشان نداشت. پس از تسلط اعراب بر ناحیه قم، اهالی کمره (خمین) آب رودخانه را بر روی مردم قم بستند. از این‌رو، سران عرب برای مذاکره در خصوص رودخانه به کمره رفتند و با ارائه ۲ اصل به این قرار که: با ایشان به مساوات و عدالت رفتار شود و نیمی از آب رودخانه برای استفاده مردم قم آزاد گذارده شود و یا همان‌گونه که در تابستان آب را بر ایشان می-

بندند، از آمدن سیل زمستانی نیز به جانب شهر قم جلوگیری نمایند خواستار رفع این مشکل گردیدند. سران کمره و انار با هر دو پیشنهاد فوق مخالفت نمودند، در نتیجه اعراب برای مبارزه با ایشان در مسیر بازگشت، تمامی سدها را شکافته و آب را به سمت شهر قم روان داشتند. پس از کشمکش‌های فراوان عهدنامه‌ای میان اعراب و اهالی کمره منعقد گردید که به موجب آن دو دانگ از آب رودخانه به قم و چهار دانگ به کمره و انار اختصاص یافت (قمی، ۱۳۶۱: ۵۰-۴۷ ادیب کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۱ بی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۷).

با این وجود، چون آب رودخانه برای تأمین احتیاجات اهالی شهر کافی نبود، اعراب بیش از ۲۰ کاریز حفر کردند و آب آن‌ها را در رودخانه قمرود انداختند. آن‌ها با استفاده از نهرهای منشعب از رودخانه، به آبیاری باغ‌ها و مزارع شهر و حومه آن پرداختند و بخش کوچکی از آن را به منظور بهره‌مندی عمومی و مشروب ساختن باغچه خانه‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها، برکه‌ها و چاه‌ها درون شهر قم جاری ساختند (قمی، ۱۳۶۱: ۴۲-۴۱ و بی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۲۸). با گذشت زمان و اهتمام اعراب، آبادی‌های هفت‌گانه ناحیه قم گسترش یافته و با یکدیگر ادغام گردیدند (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۴۹).

خروج ابو مسلم خراسانی در سال ۱۳۰ هـ. ق در خراسان، با تظاهر وی به طرفداری از بنی‌هاشم و ضدیت او با آل امیه به شیعه قم قوت بخشید. قحطبه بن شیب امیر لشکر ابو مسلم، پس از فتح توس و گرگان و ری، مقاتل بن ارقم را با لشگری به سوی قم اعزام داشت. پس از مدتی قحطبه نیز از دنبال ارقم به قم آمد و با عبدالله و احوص (سران اعراب اشعری) ملاقات و با راهنمایی ایشان بر بلاد جبل چیره گشت (همان: ۱۱۹). شهر قم در اوایل قرن دوم هـ. ق (عصر عباسیان) از چنان اهمیت و قدرتی برخوردار بود که مردمان آن از آغاز حکومت خلفای عباسی (۱۳۲ هـ ق) تا اواخر دوران خلافت هارون الرشید از پرداخت باج و خراج خودداری کردند و نه تنها هیچ یک از خلفا متعرض آنها نشدند بلکه حتی برای جلوگیری از شورش مردم و راضی نگاهداشتن آنان اغلب یکی از رجال بزرگ شیعه یا متمایل به شیعه را به امیری آنجا

می‌فرستادند (ادیب کرمانی، ۱۳۹۶: ۸۳).

در سال ۱۸۴ ه. ق. هارون الرشید برای جمع‌آوری مالیات‌ها و خراج‌های عقب افتاده مصمم گشت، وی که در این زمان به ری مسافرت نموده بود (طبری، ج ۱۲، ۱۳۷۵: ۵۳۳۳)، عبدالله بن کوشید قمی، حاکم اصفهان را مأمور ساخت تا به هر کیفیت ممکن، خراج معوق پنجاه ساله را از مردم قم باز ستاند. عبدالله برادر خویش عاصم را به نیابت حکومت به قم فرستاد. این خراج از زمان خلافت سفاح (سال ۱۳۲ ه. ق) پرداخت نشده بود. عاصم در این راه مردم قم را بسیار شکنجه نمود و در نهایت اهالی شهر به دارالخراج ریختند و عاصم را سر بریدند. با توجه به عدم موفقیت عبدالله در وصول خراج، هارون وی را از امارت اصفهان عزل نمود. عبدالله با حضور در دربار هارون و تقدیم یک میلیون درهم خواستار حکومت مجدد اصفهان گردید، با این تفاوت که ناحیه قم را از اصفهان جدا نمایند، زیرا که اهالی اصفهان همواره از تمرّد قمی‌ها در پرداخت خراج آسیب فراوان دیده بودند. در همین زمان حمزه بن الیشع اشعری، از بزرگان قم، که وی نیز به همین منظور به دربار هارون رفته بود خواستار استقلال قم از اصفهان و متعهد به پرداخت خراج سالیانه آن گردید. در نتیجه، به امر هارون الرشید حوزه قم از قلمرو حکمرانی اصفهان مجزا و شهری مستقل گردید و در آن منبر نهادند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۸-۳۱ بی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۴). گزارش‌های ارائه شده در منابع تاریخی سده‌های نخستین اسلامی در خصوص استقلال قم از اصفهان در دوران حکومت هارون الرشید، با شواهد باستان‌شناختی موجود همخوانی ندارد. بر همین اساس، در دوران حکومت خاندان بنی‌امیه (۱۳۱ - ۴۱ ه. ق) نام ضرب‌خانه قم در کنار شهرهائی چون جی و شق تیمره بر روی سکه‌های آن‌ها مشاهده شده است (سرفراز و آوزمانی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). از طرفی بر پایه نوشته‌های منابع تاریخی صدر اسلام، در دوره اموی شخصی به نام یزدان‌فازار اداره امور این ناحیه را برعهده داشته است و تا اواخر سده یک ه. ق اعراب در این مکان ساکن نشده بودند. با توجه به نکات فوق شاید بتوان این گونه استنباط نمود که قم در دوران اموی نیز شهری مستقل لیکن نه با شاخصه‌های

مهم شهرهای اسلامی (ساکنان مسلمان، ساخت مسجد جامع و نهادن منبر در آن) بوده است. با غلبه اعراب بر زرتشتیان قم در دهه‌های آغازین سده دوم ه. ق و افزایش روزافزون جمعیت مسلمانان شهر، نیاز به ساخت مسجد جامع و منبر نهادن در آن به منظور برگزاری نمازهای جمعه و اعیاد مسلمین، قوت گرفت و در نتیجه قم در دوران حکومت هارون الرشید (سال ۱۸۹ ه. ق) به شهر مستقل اسلامی تبدیل گردید.

پس از شهادت امام موسی (ع) در سال ۱۸۳ ه. ق، فرزندان ایشان در بلاد پراکنده شدند و بسیاری از آن‌ها به قم آمدند (بنی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۰). از مهمترین رویدادهای قرن سوم ه. ق تاریخ شهر، می‌توان به هجرت حضرت معصومه (س) به شهر قم و منزل گزیدن ایشان در سرای موسی بن خزرج اشعری و وفات آن حضرت در محلی به نام باغ بابلان اشاره نمود (نوبان، ۱۳۸۱: ۲۵). با استناد به منابع تاریخی، چون مأمون عباسی حضرت رضا(ع) را در سال ۲۰۰ ه. ق برای تفویض مقام ولایت عهدی از مدینه به مرو طلبید، خواهر گرامی ایشان حضرت معصومه (س) یک سال بعد، برای دیدار برادر از مدینه به سمت مرو هجرت نمود. ایشان در میانه راه در ساوه مریض و به شهر قم مسافرت نمودند و پس از اندک زمانی اقامت در سرای موسی بن خزرج اشعری بدرود حیات گفتند و در باغ بابلان دفن گردیدند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۵-۲۱۳ بنی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۰۸). ویرانی آرامگاه‌های مقدس شیعیان و سرکوب ایشان در شهرهائی چون مدینه، بغداد، نجف، کربلا و سایر شهرهایی که مردمان آن‌ها دوست‌دار ائمه اطهار: و پیرو مذهب تشیع بودند، باعث افزایش توجه شیعیان به شهر قم جهت برپا داشتن شهری شیعی گردید (علاقه‌بندان، ۱۳۹۰: ۶۴۴). بیان نمادین ایجاد چنین شهری در احادیث ائمه شیعه به فراوانی آمده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۰۰-۹۰).

از جمله روایات شیعه در باب فضیلت قم و اهل آن این است که حسن بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از امام صادق(ع) نقل کرده است: که؛ روزی شخصی نزد آن حضرت آمد و از وی در مورد مکان برانگیختن مردم از قبرها و زنده شدن ایشان و محشر سؤال نمود. ایشان در پاسخ فرمودند: همه مردم را به بیت‌المقدس محشر و

منشر بود الا بقعه قم را که اهل آن شهر را در گور ایشان محاسبه خواهند نمود و از گورها به بهشت خواهند برد. پس از آن فرمودند که اهل قم مغفور و آمرزیده‌اند. چون مرد این فضیلت در باب قم و اهالی آن شنید، پرسید ای پسر رسول خدا آیا این فضیلت تنها خاص اهل قم است؟ امام فرمودند: بله، خاص اهل قم و کسانی است که قائل و معتقد باشند به اعتقاد ایشان. سپس امام صادق (ع) در باب فضایل دیگر شهر قم و ساکنان آن فرمودند: پدرم محمدباقر و او از پدرش امام زین العابدین و او از جدش صلوات‌الله و سلامه‌علیهم اجمعین روایت کرده است در آن شب که ایشان را از این کلبه غبری بر آن گنبد خضرا آوردند و نظر صائب ایشان بر بقعه‌ای افتاد در ایالت جبل، به غایت سبز و خرم و زمین او از زعفران نیکوتر و بوی او از مشک خوشتر، پس در آن میان به آن موضع پیری را دیدند که به زانو درآمده و تکیه بر سر هر دو زانوی خود کرده است. پیامبر (ص) از جبرئیل پرسید: این چه بقعه است و مأوی و منزل کدام قوم است؟ جبرئیل (ع) فرمود: یا رسول‌الله! این بقعه را قم گویند و در این بقعه، شیعه وصی تو و پسر عم تو علی بن ابی طالب (ع) باشند. پیامبر فرمود: ای جبرئیل، این پیری که در این جا به زانو درآمده است کیست؟ گفت: این علیه‌اللعنة ابلیس است که می‌خواهد این طایفه را از وصی تو امیرالمؤمنین علی (ع) برگرداند و ایشان را به فسق و فجور خواند. پیامبر پس از شنیدن این سخن به نزدیک ابلیس رفت و گفت: ای ملعون! برخیز و با طایفه مزجیه ملحده مشارکت کن در زنان و مال‌های ایشان، که اهل قم شیعه من و شیعه وصی من و پسر عم من علی بن ابی طالب (ع) هستند (همان: ۹۳-۹۲).

با مهاجرت ده‌ها تن از یاران ائمه شیعه و صدها تن از علما، فقها و محدثان بزرگ و سکونت ایشان در این شهر در قرن سوم ه. ق، انبوهی از آثار علمی پدید آمد که بیشتر آن‌ها پیرامون علم حدیث بوده است. به گونه‌ای که مشهور است در این سده، مکتب حدیثی شیعه از کوفه به قم منتقل شده است (علاقه‌بندان، ۱۳۹۰: ۶۴۴ صاحبی، ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۳۹ بنکتی، ۱۳۴۸: ۱۱۵-۱۰۵).

وفات حضرت معصومه (س) در قم و دفن ایشان در این مکان، سبب توجه روز

افزون علویان و سادات و سکونت عده بسیاری از فرزندان و نوادگان انمه اطهار در شهر قم گردید (ادیب کرمانی، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۲ علاقه‌بندان، ۱۳۹۰: ۶۴۴).

پس از استقلال قم از اصفهان شهر روبه آبادانی و گسترش نهاد، چنان که یعقوبی در قرن سوم هجری در توصیف آن می‌نویسد: «شهر بزرگ قم، به آن منیجان گفته می‌شود و شهری است جلیل‌القدر که گویند در آن هزار گذر است. و در کنار آن شهری است که به آن کمندان گفته می‌شود و آن را رودخانه‌ای است که در میان دو شهر آب در آن جاری است و روی آن پل‌هایی است که با سنگ بسته شده و روی آنها از شهر منیجان به شهر کمندان عبور می‌کنند. اهالی آن قومی هستند از مذحج و نیز اشعریان، و در آن مردمی از عجم‌های کهن سکونت دارند. و راه‌ها از قم به ری و اصفهان و کرج و همدان از هم جدا می‌شود» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۰).

جغرافیانگاران مسلمان سده ۳ و ۴ ه.ق شهر قم را جزو اقلیم چهارم و از ایالت جبال دانسته‌اند. براساس این گزارش‌ها، ساکنان شهر تلفیقی از اعراب و ایرانیان کهن، زبان آن‌ها پارسی و مذهب ایشان شیعه بوده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۳-۱۰۲ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۶-۱۶۷ بی‌نا، ۱۳۸۳: ۲۱۷). حسن بن محمد بن حسن قمی، مؤلف تاریخ قم که در نیمه دوم سده چهارم هجری قمری می‌زیسته است، در خصوص حکومت اعراب اشعری در قم چنین آورده است: «عرب دویست و هشتاد سال به قم بودند و قم را کوره گردانیدند، مدت صد و هشتاد سال پس تقدیر آسمانی ایشان را سعادت و یاری داد و بخت و دولت با ایشان موافقت کرد و سعادت دو جهانی ایشان را روزی شد. فرزندان و اعقاب ایشان بسیار و زیاده گشت تا غایت که عدد فرزندان و اعقاب یکی از ایشان به قم در این مدت زیاده بر شش هزار رسید (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۱).

در اول حال دولت ایشان همه یک‌دل و یک‌زبان و کلمه واحده بوده‌اند، چنان ثابت و قائم بودند تا مذهب شیعت و تشیع با خلفا و با سایر مردم بر آشکارا انداختند چنان‌چه معروف شدند بدین مذهب و اعتقاد، و پیشتر از ایشان جماعتی که مذهب شیعت داشتند در مجموع اقلیم دنیا، این مذهب را پوشیده و پنهان می‌داشتند از مردم و تقیه می‌کردند و

اظهار آن نمی‌نمودند، و همیشه احوال و امور ایشان منتسق و منتظم بود تا آن‌گاه که کلمه ایشان متفرق شد، لاجرم پایه دولت ایشان بلغزید و دشمن بر ایشان ظفر یافت» (همان: ۲۴۲). با این حال، تبدیل شدن قم به پایگاهی برای مخالفان حکومت عباسی از یک سو، و خودداری مردم آن در پرداخت خراج سالانه به دربار خلفای جور از سوی دیگر، سبب گردید تا این شهر در طول یک سده (قرن ۳ ه. ق) چهار بار توسط سپاهیان عباسی تخریب و غارت گردد (قمی، ۱۳۶۱: ۳۶-۳۵ بی‌نا، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

طبری در ذکر یکی از این شورش‌ها که در اثر آن، مردم قم سلطان را خلع نمودند چنین آورده است:

«گوید سلطان را از آن روی خلع کردند که خراج خویش را بسیار شمردند که خراجشان دو هزار هزار درم بود. مأمون وقتی به هنگام بازگشت از خراسان به آهنگ عراق وارد ری شده بود از خراج آن‌ها مقداری کاسته بود، مردم قم نیز طمع آوردند که مأمون در کار تخفیف با آن‌ها چنان کند که با مردم ری کرده بود. بدو نوشتند و از او تخفیف خواستند و از گرانی خراج خویش شکایت بردند، اما مأمون آن‌چه را خواسته بودند نپذیرفت، آن‌ها نیز از پرداخت خودداری کردند. مأمون، علی بن هشام را سوی آن‌ها فرستاد، سپس عجیف بن عنبه را به کمک وی فرستاد، یکی از سرداران حمید به نام محمد پسر یوسف کج، از خراسان به قوص آمد که بدو نوشت سوی قم رود و همراه علی بن هشام با مردم آن‌جا نبرد کند. پس علی با آن‌ها نبرد کرد و بر آن‌ها ظفر یافت، یحیی بن عمران را بکشت و دیوار قم را ویران کرد و از آن‌جا هفت هزار هزار درم خراج گرفت از آن پس که از دو هزار هزار شکایت می‌کرده بودند» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۷۳۳).

در نتیجه، شهر قم روبه ویرانی نهاد تا جایی که در نیمه دوم سده چهارم ه. ق به صورت شهری ویران درآمد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۴ قمی، ۱۳۶۱: ۶). با استقرار حکومت آل‌بویه در نواحی مرکزی ایران، آبادانی شهر قم دیگر باره آغاز شد. چرا که پادشاهان شیعه مذهب آل‌بویه به قم و دیگر شهرهای شیعه نشین توجه‌ای خاص داشتند (فقیهی، ۱۳۵۰: ۱۳۸). قرار گرفتن قم در شاهراه ارتباطی اصلی شرق به مرکز و جنوب غرب

ایران در این عصر، به علاوه مهاجرت گروه بی‌شماری از سادات از نواحی مختلف بخصوص طبرستان و عراق عرب به آن، باعث رونق و گسترش بازارهای داخلی و خارجی این شهر شد که به نوبه خود به توسعه شهری منجر گردید. در اواخر سده ۴ ه. ق شهر آنچنان توسعه یافت که ۵۱ طاحونه (آسیا) در آن وجود داشت که ۳۹ عدد از آن‌ها در گردش بوده است. از طرفی بنا بر روایات موجود، بین ۳۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ محدث در این شهر حضور داشته‌اند (ابن‌الرضا، ۱۳۶۵: ۲۶ قمی، ۱۳۶۱: ۵۳ و ۵).

نتیجه‌گیری

شهر قم یکی از شهرهای معتبر پیش از اسلام بود که در قلمروی پادشاهی ساسانیان قرار داشت و با ظهور دین مبین اسلام و آغاز لشکرکشی‌های مسلمانان، در زمره فتوحات آنان درآمد. با تکیه بر گزارش‌های منابع تاریخی، با توجه به پرداخت جزیه از سوی ساکنان قم و همچنین عدم اسکان اعراب در منطقه، تحول چندانی در ساختار مذهبی - اجتماعی شهر پدید نیامد. حادثه مهم تاریخ شهر در پایان سده نخست ه. ق، هجرت اعراب شیعه مذهب اشعری از شهر کوفه به این مکان و غلبه بر بومیان منطقه بوده است. شاید بتوان گفت شهر قم در سده‌های نخستین اسلامی به واسطه سکونت مسلمانان شیعه مذهب کوفی، نخستین شهر شیعی ایران بوده است؛ حال آن که در کلام امامان شیعه و بزرگان دین، بارها به شکل‌گیری چنین مرکزی به صورت نمادین اشاره شده بوده است. اعراب اشعری پس از غلبه بر ساکنان بومی شهر ضمن کوشش در توسعه و آبادانی شهر، از هیچ اقدامی در جهت گسترش مذهب تشیع در منطقه و مخالفت با دربار خلفای جور عباسی دریغ ننمودند و در سایه همدلی و هم‌زبانی خویش، اقدام به تأسیس قدرتی محلی نمودند که بارها و به دلایل مختلف موجب تحرک سپاهیان عباسی گردید. در سایه این حکومت نیمه‌مستقل قدرتمند بوده است که بسیاری از فرزندان و نوادگان ائمه اطهار:، سادات، محدثان و عالمان شیعه از اقصی نقاط جهان به این منطقه مهاجرت و در آن سکنی گزیدند. با وجود نابودی این

نخستین حکومت نیمه مستقل شیعی ایران در سده چهارم ه. ق، با روی کار آمدن دولت شیعه مذهب آل بویه، شهر قم مجددا رونقی قابل توجه یافت و در رخدادهای سیاسی - مذهبی سده های پسین، به عنوان پایگاهی برای شیعیان ایران و جهان به حیات خویش ادامه داد.

منابع و مأخذ

۱. ابن الرضا، حسین، ۱۳۶۵، قم از نظر اجتماعی و اقتصادی، قم: ناشر مؤلف.
۲. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۴۰، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن حوقل، صوره الارض، ۱۳۴۵، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۴. ابن فقیه، احمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹، مختصرالبلدان، ترجمه حمید مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی ایران.
۵. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، ۱۳۴۹، تاریخ اعثم کوفی، ترجمه احمد بن محمد منوفی هروی، تهران: نشر ادبیه.
۶. ابودلف، ۱۳۴۱، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران: انتشارات فرهنگی ایران زمین.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۳۶۷، ترجمه و مقدمه از دکتر محمد متوکل، تهران: نشر نقره.
۸. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، ۱۳۴۸، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
۹. برقی، علی اکبر، ۱۳۱۷، راهنمای قم، قم: دفتر آستانه قم.
۱۰. بی‌نا، به کوشش عربزاده، ۱۳۸۳، ابوالفضل، جغرافیای تاریخی قم، قم: نشر زائر.
۱۱. حسین قمی، صفی الدین محمد بن هاشم، ۱۳۹۶ هجری قمری، خلاصه البلدان، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی، قم: انتشارات حکمت.
۱۲. زهره‌وند، زهرا، داود صدیق‌پور و سیامک سرلک، ۱۳۹۰، «درآمدی بر باستان‌شناسی دوره تاریخی دشت قم»، در باستان‌شناسی و تاریخ قم، به کوشش سیامک سرلک، صفحات ۶۱۸ - ۵۹۵، قم: انتشارات شاخص.
۱۳. سرلک، سیامک، ۱۳۸۹، فرهنگ هفت هزار ساله شهر قم: کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قلی درویش جمکران-قم، قم، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم و انتشارات نقش.

۱۴. سرفراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون، ۱۳۸۵، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. صاحبی، محمدجواد، ۱۳۸۴، قم از نگاه بیگانگان، قم: نشر زائر و آستانه مقدسه قم.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل والملوک»، جلد ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل والملوک»، جلد ۱۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل والملوک»، جلد ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
۱۹. علاقه‌بنیان، امیر محمد، ۱۳۹۰، «تأثیر مذهب تشیع در روند شکل‌گیری و توسعه شهر قم»، در باستان‌شناسی و تاریخ قم، به کوشش سیامک سرلک، صفحات ۶۴۸ - ۶۴۱، قم: انتشارات شاخص.
۲۰. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۵۰، تاریخ مذهبی قم، قم: انتشارات حکمت.
۲۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس.
۲۲. کاووسی، عمار، ۱۳۹۰، «شهر قم در دوران اسلامی»، در باستان‌شناسی و تاریخ قم، به کوشش سیامک سرلک، صفحات ۶۲۷ - ۶۱۹، قم: انتشارات شاخص.
۲۳. کابلی، میرعابدی، ۱۳۷۸، بررسی‌های باستان‌شناسی قمرو، گزارش‌های باستان‌شناسی، ضمیمه ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۴. گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۶۹، ویس و رامین، تهران، نشر همبستگی.
۲۵. مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۰، حسین، قم در قرن نهم، قم: چاپخانه حکمت.
۲۶. نوبان، مهرالزمان، ۱۳۸۱، سیمای میراث فرهنگی استان قم، تهران، اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۴۲، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۸۷، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.